

## پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه فردوسی

دکتر سیدمهدی رحیمی

نعمت... پناهی\*

### چکیده

موضوع پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه فردوسی بسامد بالایی دارد تا حدی که بر این اساس می‌توان روند داستان‌ها و شخصیت‌ها را تحلیل کرد. مجموعه کردارهای شاهنامه به نوعی در قالب پیمان‌هایی است که دو طرف نسبت به آن متعهد می‌شوند و پیمان‌داری یا پیمان‌شکنی‌شان را - که رابطه مستقیمی با شخصیتشان دارد - بروز می‌دهند. کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، پیمان، پیمان‌داری، ایران باستان، حماسه، سوگند، عهد و قرارداد، زینهار.

کلیت شاهنامه فردوسی، در قالب حماسه، اثری است اخلاقی و تعلیمی که نقش پیماننداری در جای جای آن، تعیین‌کننده و چشمگیر است؛ به طوری که شخصیت‌های بی‌شماری که در نقش پادشاهان، پهلوانان، سپاهیان و جنگاوران، زنان و مردان و... ظاهر می‌شوند، نسبت به اصل اخلاقی پیماننداری حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت شاهنامه فردوسی تجلی‌گاه اصل پیماننداری است. با توجه به این که شاهنامه خود میراث‌دار تاریخ دیرینه تمدن ایرانی است، رجوع به گذشته، سابقه و سیر تاریخی پیمان و پیماننداری اجتناب‌ناپذیر است.

از نظر لغوی، واژه پیمان را برگرفته از Patman پهلوی دانسته‌اند و کاربرد Pati-mana در ایران باستان نیز، نشان از قدمت چندین هزارساله این واژه دارد. واژه پیمان به مرور زمان و مکان مترادفات متعددی یافته و به معنی «عهد، قرارداد، معاهده، هدف، میثاق، شریطه، شرط، بیعت، ذمه، عقد، وثاق، سوگند، سرگفتار ایستادن، زینهار و... به کار رفته است»<sup>۱</sup>.

در ساده‌ترین تعریف می‌توان گفت پیمان «قراردادی است که دو یا چندتن می‌گذارند تا کاری انجام دهند یا تعهدی نسبت به هم یا به کسی داشته باشند»<sup>۲</sup>. حال ممکن است این پیمان وجه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به خود بگیرد. در اساطیر ایران از mitra/mithra (میترا) با عنوان ایزد بزرگ نور خورشید، ایزد مهر و دوستی و عهد و پیمان یاد شده است. درباره سابقه تاریخی این واژه باید گفت «واژه میتر» نه با عنوان «ایزد» و «بغ»، بلکه به معنی «وظیفه مذهبی و تکلیف دینی»، یک بار در گائاثا به کار رفته است. همچنین در ودای برهمنان نیز مهر، ایزد پیمان، راستی، فروغ و روشنایی است. اما در اوستا و ودا، هر دو به ضد دروغ و دروغ‌گویان و پیمان‌شکنان است»<sup>۳</sup>.

«مهر» در اساطیر ایران حامل الگوهای دینی، فرهنگی، اجتماعی، به ویژه شهریار و پهلوانی است. این مقوله را در برخی از متون مربوط به ایران باستان و دوره

۱. دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه، زیر نظر محمدمعین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷؛ ذیل واژه پیمان.

۲. انوری، حسن (سرپرست): فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱؛ ذیل واژه پیمان.

۳. رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، تهران: سخن، ۱۳۸۱؛ ذیل واژه میتر.

پهلوی می‌توان جست‌وجو نمود.

هم‌چنان که در فرگرد چهارم وندیداد راجع به احکام عهد و پیمان و حدود شرعی آن و به‌طور کلی دربارهٔ آیین پیمان بستن، انواع پیمان‌ها و شرایط قانونی و اخلاقی آن، مطالب قابل توجهی آمده است. به عنوان نمونه دربارهٔ انواع پیمان‌ها می‌خوانیم:

«ای دادار گیتی اسومند، ای اشو: چندین‌گونه این پیمان تو که اهورا مزداى [برقرار کردی]؟ آن‌گاه گفت اهورا مزدا: شش نوع ای اشو زرتشت: نخست پیمان‌گفتاری، دوم نوع با دست فشردن، سوم پیمان با یک چارپای بزرگ. چهارم پیمان با یک ستور بزرگ، پنجم با یک بندهٔ بزرگ‌سال دانا، ششم یک ده بزرگ که ده خوب کشت فراخ‌بالیدهٔ سودمند باشد»<sup>۱</sup>.

در مینوی خود از پیمان‌شکنی به عنوان گران‌ترین گناه نام برده شده است.<sup>۲</sup> روایت پهلوی نیز دربردارندهٔ مجازات شرعی پیمان‌شکنی است.<sup>۳</sup> در ارداویراف‌نامه که شرح سفر روحانی ارداویراف و بیان مکاشفات اوست، پیمان‌شکنان به طرز فجیعی مجازات می‌شوند.<sup>۴</sup> مهریشت که از زیباترین قطعات اوستاست، بیان شاعرانه‌ای است از مهر، به عنوان ایزد پیمان که «دارندهٔ دشت‌های فراخ» است و «اسب‌های تیزرو دهد به کسی که به مهر دروغ نگوید (پیمان نشکند)»<sup>۵</sup>.

«مهر» دشمن سرسخت پیمان‌شکنان است: «مهر غضبناک آزرده به همان طرفی روی آورد که در آنجا پیمان‌شکن است و به خاطر او اشتباه روی ندهد»<sup>۶</sup>. «و اسب‌های پیمان‌شکنان در زیر بار (راکب) خیره‌سری کنند؛ از جای خود بیرون نوازند؛ اگر بتازند پیش نرود. در تاخت جست‌وخیز نکنند، از اثر کثرت کلام زشت که کار دشمن مهر است نیزه‌ای که از دشمن مهر پرتاب شود به قهقرا برگردد»<sup>۷</sup>.

مهریشت مملو است از چنین تعابیر شاعرانه و اسطوره‌ای راجع به مهر، ایزد پیمان.

۱. رضی، هاشم: وندیداد، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶: ص ۴۵۲.

۲. تفضلی، احمد (مترجم): مینوی خرد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴: ص ۵۱.

۳. میر فخرایی، مهشید (مترجم): روایت پهلوی، متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۷: ص ۳۵.

۴. عقیقی، ارداویراف‌نامه: ۶۳.

۵. همان: بند ۳.

۶. همان: بند ۱۹.

۷. همان: بند ۲۱.

موارد فوق که به اجمال و نمونه وار به آنها اشاره شد، بیانگر قدمت و سابقه مبحث پیمان و پیماننداری در پیشینه تاریخی و فرهنگی ایران است که به صورت یکی از پربسامدترین درون مایه ها در شاهنامه فردوسی نیز مطرح شده است. مسلماً آگاهی از چنین سابقه ای ما را در تحلیل هرچه بهتر شاهنامه یاری خواهد کرد.

به طور کلی مبحث «پیماننداری در شاهنامه فردوسی» به لحاظ محتوای این اثر، رابطه مستقیمی با دو دسته از شخصیت ها دارد: پادشاهان و پهلوانان. این دو دسته بیشترین حجم وقایع و حوادث را به خود اختصاص داده اند. بیش از پنجاه پادشاه و شمار کثیری از پهلوانان، صحنه شاهنامه را آوردگاه خود قرار می دهند و از تفاهم و تخاصم آنها وقایع تلخ و شیرین به وقوع می پیوندد.

بی شک اساسی ترین و مهم ترین موضوعی که میان پادشاهان و پهلوانان، به طور خاص مطرح می شود، لزوم پیماننداری این دو دسته است. هم چنان که در شاهنامه می بینیم، پیماننداری برای پادشاهان آن قدر مهم تلقی می شود که حتی پادشاه سیاهکاری چون ضحاک در صدد پیمان بستن با کاوه، که نماد مردم است، برمی آید و یا این که مهم ترین بهانه گشتاسب در به بند کشیدن رستم، تهمت پیمان شکنی است.

آیین و کردار پهلوانان نیز متناسب با میزان پیمانداریشان با پادشاهان وقت تعیین می شود. رستم و اسفندیار از پهلوانانی هستند که نسبت پیمانداریشان متفاوت است. درباره پادشاهان باید گفت که براساس تفکر ایران باستان و نظام شاهنشاهی آن، شاه ایران در کانون نظام قرار داشت. «خدای بزرگ اهورامزدا، او را برای سلطنت بر سرزمین ها و اقوام گوناگون در روی زمین برگماشته و به ایران برتری بخشیده بود. هیچ شاهی در ایران بدون این حمایت الهی فرمان نمی راند. شاه آفریده اهورامزدا و بخشی از آفرینش پربرکت او بود که شادی و نیکبختی را برای تمام نوع بشر تضمین می کرد. بنابراین همگان شاه ایران را گرامی می داشتند، از او اطاعت می کردند»<sup>۱</sup>. این پیمان را که در مورد پادشاهان مطرح می شود، «پیمان شهریاری» می نامیم.

شاهان ساسانی، به آیین کهن، در نخستین خطابه سخنرانیشان که در شاهنامه «اندرز» نام گرفته است، ملزم بدان بودند که با ملت پیمان ببندند. این پیمان در راستای پیمان شاه با خداوند تحقق می یافت و در ردیف کردارهای ویژه شاهان هم چون

تاج‌گذاری، بر تخت نشستن، ایراد سخنرانی شاهان در سرآغاز پادشاهی، تعیین جانشین، سپردن شاهزادگان به فرهنگیان و بخردان و... محسوب می‌شد.<sup>۱</sup>

پس از پادشاهان، پهلوانان صاحب پیمان ملی و میهنی هستند. آنان در جهت حفظ امنیت و برقراری عدل و داد، پادشاهان را یاری می‌رسانند و گاه حتی به مقامی بالاتر از آنان ارتقاء می‌یابند؛ تا جایی که پادشاهان را مطیع خود می‌کنند. مثلاً رستم به عنوان قهرمان ملی آن‌چنان بر کاووس می‌شورد که لرزه بر اندام او می‌افتد:

تسهن برآسفت با شهریار      که چندین مدار آتش اندر کنار  
همه کارت از یکدگر بدترست      نو را شهریاری نه اندر خورست<sup>۲</sup>

در واقع پیمان‌داری پهلوانان به نوعی «مصلحتی اجتماعی است که تعالی می‌یابد و به صورت فضیلتی اخلاقی در می‌آید. دیگر پهلوان وفادار، از حساب سود و زیان فرامی‌گذرد تا آنجا که پا بر سر اندیشه و جان می‌نهد»<sup>۳</sup>.

از طرفی پهلوان، مظهر پیمان ملی است. پیمانی که از سوی با پیمان الهی، از دیگر سو با پیمان شهریاری در ارتباط است و در نهایت به پیمان ملی منتهی می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت، در اندیشه ایرانی بر پیماندار بودن پادشاهان و پهلوانان، فراوان تأکید می‌شود و بر همین اساس در شاهنامه نیز اغلب این دو دسته هستند که با محک پیمان‌داری یا پیمان‌شکنی در اوج یا حضيض عزت و ذلت سیر می‌کنند:

مکن باری مرد پیمان‌شکن      که پیمان‌شکن کس نیرزد کفن  
بر آن شاه نفرین کند تاج و گاه      که پیمان‌شکن باشد و کینه‌خواه<sup>۴</sup>

پیمان‌های شاهنامه را به طور کلی می‌توان به دو دسته مکتوب و غیرمکتوب تقسیم کرد. اساس این تقسیم‌بندی از این‌روست که پیمان‌هایی که در شاهنامه بین اشخاص گوناگون بسته می‌شود، معمولاً یا به صورت مکتوب ثبت شده و عهدنامه است و یا به صورت شفاهی و گفتاری.

### الف) پیمان‌های مکتوب

شامل پیمان شهریاری، پیمان پیوند، پیمان‌های سیاسی - امنیتی و پیمان بخشیدن

۱. سزایی، قدمعلی: از رنگ گل تاریخ خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸؛ ص ۵۹۹.

۲. جلد ۹، ص ۸۷، ب ۱۳۲۲-۱۳۲۳.

۳. مسکوب، شاهرخ: سوگ سیاوش (در مرگ و رستاخیز)، ج ۶، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۰؛ ص ۲۱۳.

۴. شاهنامه، ج ۹، ص ۸۷، ب ۱۳۲۲-۱۳۲۳.

سرزمین است.

## ۱- پیمان شهریاری

در نظام اعتقادی ایرانیان، شاه سایه یزدان بر عرصه گیتی است. سرپیچی از فرمان و پیمان شاه، موجب خشم و غضب الهی است و شخص نافرمان به سرنوشت شوم ابدی دچار خواهد شد. «به عقیده ایرانیان پیوند شاه با مردم ناگسستنی است. کشور بی پادشاه، پایدار نیست و هرگز روی آرامش به خود نمی بیند. هر زمان که تخت ایران بی پادشاه مانده، دشمنی در پی آزار برآمده است<sup>۱</sup>». در نتیجه ایرانیان هرگونه گزند را به شاه، مملکت و مردم حمل بر بی کفایتی پادشاه می کردند؛ با این حال، شاه بد را بر کشور بی شاه ترجیح می دادند.

شاه می بایست ویژگی های خاصی می داشت تا شایسته پیمان شهریاری می شد؛ وگرنه پیمانی که او با خداوند و مردم می بست دوام نمی آورد و شاه دیگری در صدد انجام آن، جای او را می گرفت. به همین دلیل، اولین چیزی که پادشاهان در صدد انجام آن هستند، برقراری «پیمان شهریاری» است که طی مراسم خاصی انجام می شود. برای نمونه به پیمان شهریاری بهرام چوبین اشاره می شود:

چو آوازه دارنده پاس خاست	قلم خواست بهرام و قرطاس خواست
بیامد دبیر خردمند و راد	دوات و قلم پیش دانان نهاد
بدو گفت عهدی ز ایرانیان	بباید نوشتن بر این پرینان
که بهرام شاه است و پیروزبخت	سزاوار تاج است و زیبای تخت <sup>۲</sup>

## ۲- پیمان پیوند

در شاهنامه وصلت هایی بین زنان و مردان صورت می گیرد که اغلب این پیمان ها به صورت مکتوب است. پیمان پیوند با تشریفات و آیین و آداب خاصی در میان انجمنی از حاضران برگزار می شود. در این انجمن درباره تعهداتی که مرد باید نسبت به زن داشته باشد و نیز مسائل زناشویی صحبت به میان می آید. این نوع پیمان را در

۱. اعتماد مقدم، علی قلی: پادشاهان از دید ایرانیان بر بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران: انتشارات اداره فرهنگ عامه و وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲: ص ۱۱.  
۲. ج ۹، ص ۶۱، ب ۸۷۲ - ۸۶۹.

گذشته با عنوان «پیمان کدخدایی» می‌شناختند<sup>۱</sup>.  
 پیمان پیوند در شاهنامه فراوان است که از آن جمله می‌توان به پیمان پیوند زال و رودابه اشاره نمود:

بفرمود نافر رفت محراب پیش	ببستند عقدی بر آیین و کیش
به یک تختشان شاد بنشانند	عقیق و زبرجد برافشانند
سر ماه بسا افسر نام‌دار	سر شاه با تاج گوهرنگار
بیاورد پس دفتر خراسته	یکی نسخت گنج آراسته
بر او خواند از گنج‌ها هرچه بود	که گوش آن نیارست گفتی شنود <sup>۲</sup>

### ۳- پیمان‌های سیاسی - امنیتی

در شاهنامه پیمان‌هایی وجود دارد که معمولاً بین شاهان یا پهلوانان سرزمین‌های مختلف بسته می‌شود. اساس این پیمان‌ها بر مسئله حفظ امنیت و یا صلح استوار است. دو شیوه رایج در شاهنامه «گروگان‌گیری» و «باج‌خواهی» است. در داستان سیاوش، افراسیاب هدایایی را توسط گرسیوز برای رستم و سیاوش می‌فرستد. اما آنان از کار مشکوک افراسیاب بوی نیرنگ می‌شنوند و می‌خواهند که با او بر سر سپردن گروگان پیمان ببندند:

چو پیمان همی کرد خواهی درست	که آزار و کینه نخواهم جست
زگردان که رستم بدانند همی	کجا نامشان بر تو خواند همی
بر من فرستی به رسم نوا	که باشد به گفتار تو برگوا <sup>۳</sup>

باج‌خواهی راهکار دیگری است که در پیمان‌های سیاسی - امنیتی به کار گرفته می‌شود. در واقع باج‌خواهی حربه‌ای برای تحت حاکمیت درآوردن سایر سرزمین‌هاست. آن‌گونه که کیخسرو با فرستادن پیام به خاقان چین و سایر کشورها آن‌ها را با توسل به باج‌خواهی، به تبعیت از خود دعوت می‌کند:

فرستاد کس نبرد خاقان چین	به فغفور و سالار مکران زمین
که گر داد گیرید و فرمان کنید،	ز کردار بد دل پشیمان کنید،

۱. نک: عریان، سعید: «پیمان کدخدایی»، مجله ایران‌شناسی، سال اول، شماره ۶-۸، ۱۳۷۱.

۲. ج ۱، ص ۲۳۳، ب ۴۷-۴۴۳.

۳. ج ۳، ص ۵۶، ۸۶۴-۸۶۲.

خورش‌ها فرستید نزد سپاه،  
 کسی که بتابد ز فرمان من  
 بسپیند ناچار ما را به راه  
 وگر دور باشد ز پیمان من  
 بیاراست باید سپه را به رزم  
 هرآن کس که بگریزد از راه بزم<sup>۱</sup>

#### ۴- پیمان بخشیدن سرزمین

پادشاهان معمولاً به عنوان ارث یا پاداش، مناطقی را به پهلوانان می‌بخشیدند. به این منظور عهدنامه‌ای از طرف شاه به آنها داده و به نوعی پیمان مالکیت بین آن دو بسته می‌شد.<sup>۲</sup> بهترین نمونه برای این مورد، پیمان بخشیدن سرزمین نیمروز به رستم است که متن این عهدنامه در کتاب الفهرست ابن ندیم به ثبت رسیده است:  
 رستم از همه پادشاهان مهم زمان، عهد حکومت زابلستان دارد: کیقباد<sup>۳</sup>، کیکاووس<sup>۴</sup> و کیخسرو<sup>۵</sup>.

«از کیکاوس پسر کیقباد به رستم: من تو را از قید بردگی آزاد ساختم و سجستان را به مالکیت تو دادم. بردگی را برای هیچ‌کس نخواه و سجستان را به مالکیت خود درآور؛ به همان‌گونه که به تو امر کردم»<sup>۶</sup>.

#### ب) پیمان‌های غیر مکتوب

پیمان‌های غیر مکتوب یا شفاهی، پیمان‌هایی هستند که معمولاً در جایی ثبت نمی‌شوند؛ بلکه طرفین در برقراری این نوع پیمان‌ها، با کلام یکدیگر را متقاعد می‌کنند و صحبت از کاغذ و قلم و حریر نیست. بیش‌ترین حجم پیمان‌هایی که در شاهنامه آمده، از این نوع است.  
 اساساً پیمان‌های شفاهی ریشه در اعتقاد و فرهنگ عامیانه مردم دارد و هر دو طرف با آگاهی از مفاد پیمان، اقدام به پیمان بستن می‌کنند.  
 از مهم‌ترین پیمان‌های شفاهی که در شاهنامه آمده است، می‌توان به موارد ذیل

۱. ج ۵، ص ۳۴۴، ب ۱۸۴۵-۱۸۴۶.

۲. ساموئیل: آیین شهریاری در شرق، ص ۲.

۳. ج ۲، ص ۱۷۲، ب ۱۵۶-۱۶۱.

۴. ج ۲، ص ۱۲۵، ب ۸۹۷-۸۹۸.

۵. ج ۵، ص ۴۰۳، ب ۲۸۴۵-۵۲.

۶. ابن ندیم: الفهرست، ص ۲۱.



اشاره نمود:

## ۱- پیمان رازگویی

پیمان رازگویی اغلب برای درمیان گذاشتن سخن و راز مهم یا در زمان به خطر افتادن امنیت جانی کسی، بسته می‌شود. در داستان ضحاک، وقتی ابلیس به شکل جوانی نیکخواه بر وی ظاهر می‌شود، برای درمیان گذاشتن راز مهم، ابتدا از وی پیمان می‌گیرد و سپس رازگشایی می‌کند:

بدو گفت پیمانت خواهم نخست  
پس آن‌گه سخن برگشایم درست  
چون نیک‌دل گشت، فرمانش کرد  
چنان چون بفرمود سوگند خورد  
که راز تو با کس نگویم زین  
ز نو بتنوم هرچه گویی سخن<sup>۱</sup>

نمونهٔ دیگر، پیمان بیژن و منیژه است. بیژن که در چاه زندانی است، می‌خواهد برای منیژه از راز آن بازرگان ناشناس (رستم) پرده بردارد. به خاطر این که دیگران از این راز آگاه نشوند، با منیژه پیمان می‌بندد تا به شرط سوگند خوردن، راز را با او درمیان بگذارد:

بدو گفت بیژن کزین کار سخت  
بر او سید آنم که بگشاد بخت  
چو با من به سوگند پیمان کنی  
همانا و فای مرا نشکنی  
بگویم سراسر تو را داستان  
چو باشی به سوگند همدستان<sup>۲</sup>

## ۲- پیمان الهی

دیرینه‌ترین و مقدس‌ترین پیمانی که در مخیلهٔ بشریت به یادگار مانده است، بی‌تردید «پیمان الهی» است. از این پیمان در فرهنگ و معارف اسلامی به «پیمان الست» یا «میثاق عهد ازل» یاد می‌شود.

در جای‌جای شاهنامه ردپای پیمان الهی مشهود است. پادشاهان و پهلوانان در صورت بروز لغزش یا ارتکاب گناهی، بلافاصله از سوی دیگران، به خاطر زیر پا گذاشتن پیمان الهی مورد بازخواست واقع می‌شوند. در واقع عمل به پیمان الهی چیزی جز این نیست که انسان با اقرار به خداوندی خدا، با تمام نیکی‌ها و پاکی‌ها پیمان بسته

۱. ج ۵، ص ۶۷، ب ۱۷-۱۰۱۵.

۲. ج ۱، ص ۴۴، ب ۹۲-۹۰.

و ملزم به پاسداشت و دفاع از آنهاست. در غیر این صورت، هرگونه انحراف و کج روی، نوعی پیمان شکنی، آن هم با خداوند محسوب می شود. اگر «هستی به منزله جایگاه وفا» باشد، پیماندار یا پیمان شکن بودنمان را باید در عرصه حیات بشری به اثبات برسانیم.

در شاهنامه فردوسی، عدول از پیمان الهی، همواره با حساسیت و قباحث فوق العاده ای دنبال می شود. یعنی بدترین وضعیت و دردناک ترین حالتی که برای یک پادشاه یا پهلوان ممکن است پیش بیاید، از راه یزدان گشتن و شکستن پیمان الهی است. این نوع پیمان از آنچنان قداست و اهمیتی برخوردار است که هیچ کس به راحتی نمی تواند آن را زیر پا بگذارد؛ مگر این که در جبهه بدی و ظلمت افتاده باشد. در این مواقع، معمولاً پادشاهان، پهلوانان یا دیگر شخصیت های شاهنامه به چشم شخصی رانده شده و گناهکار معرفی می شوند. همچنان که وقتی کیخسرو تصمیم می گیرد از تخت و مقام کناره گیری کند، زال به او می گوید که کناره گیری تو به معنای شکستن پیمان الهی و دور شدن از اوست، چرا که در اندیشه ایرانیان شانه خالی کردن از مقام، نوعی پیمان شکنی محسوب می شود:

به ایران کنون کار دشوارتر	فزون تر بدی، دل پرآزاتر
که تو برنوشتی ره ایزدی	به کژی گذشتی و راه بدی
از این بد نباشد تنت سودمند	نیاید جهان آفرین را پسند
گر این باشد ای شاه پیمان تو	نگردد کسی گرد پیمان تو
بشمانی آید تو را زین سخن	براندیش و فرمان دیوان مکن <sup>۱</sup>

سخنان زال نشان دهنده اهمیت و قداستی است که در شاهنامه نسبت به پیمان الهی داده می شود، به طوری که حتی اگر این پیمان شکنی از طرف پادشاه یک مملکت باشد، او را مؤاخذه می کنند.

### ۳- پیمان های انگیزی

همان طور که از نام این نوع پیمانها پیداست، هدف برانگیختن و سوق دادن طرف مقابل به انجام امری است. این نوع پیمانها اغلب با قول و وعده هایی که در ضمن

پیمان نقل می‌شود، طرف مقابل را برمی‌انگیزانند. وعده گنج، مال، سپاه، قدرت مملکتی و تاج و تخت اساس پیمان برانگیزاننده را تشکیل می‌دهد. مثلاً افراسیاب در مواجهه با لشکر رستم به پیران سفارش می‌کند که نامه‌ای خطاب به پولادوند بنویسد و در ضمن نامه وعده‌هایی که می‌دهد، در جهت تشویق پولادوند به جنگ با رستم است:

گر او را به دست تو آید زمان	شود رام روی زمین بی‌گمان
من از پادشاهی آباد خویش	نه برگیرم از رنج یک نیمه بیش
دگر نیمه دبهیم و گنج آن توست	که امروز بیکار رنج آن توست <sup>۱</sup>

#### ۴- پیمان‌های کین خواهی

اگر پادشاه یا پهلوانی به ناحق به دست دشمن کشته شود، فرزندان او یا نزدیکانشان وظیفه دارند کین او را از دشمن بازگیرند. سنت کین خواهی یکی از باستانی‌ترین اعتقاداتی است که ایرانیان بدان معتقد بودند و در صورت عدول از این سنت، حتی در نژاد آن شخص تردید می‌کردند:

نبیره که کین نیا را نجست      سزد گر نخوانی نژادش درست<sup>۲</sup>

در شاهنامه کین خواهان، پیمان می‌بندند که کین نیا را به هر ترتیبی که شده، بازستانند و براساس این اعتقاد، حوادث و داستان‌های عدیده‌ای اتفاق می‌افتد. اولین کین خواه در شاهنامه، منوچهر است که به کین خواهی ایرج، پیمان می‌بندد. همچنین فریدون که مرگ ناجوانمردانه پسرش را شاهد است، به درگاه خدا می‌نالد و آرزوی فرزندی از تخم ایرج می‌کند که کین خواه وی باشد:

همی خواهم از روشن کردگار      که جندان امان یابم از روزگار  
که از تخم ایرج یکی نامور      بیاید برین کین ببندد کمر<sup>۳</sup>

پیمان کین خواهی سیاوش هم در شکل گرفتن جنگ افراسیاب با ایرانیان، انگیزه اصلی است؛ آن‌گونه که در واپسین دقایق زندگی، سیاوش از خداوند، کین خواه خود را می‌خواهد:

۱. ج ۴، ص ۲۸۴، ب ۶۷-۱۱۶۳.

۲. ج ۲، ص ۱۲، ب ۱۰۰.

۳. ج ۱، ص ۱۰۶، ب ۴۶۱-۴۶۰.

سببش بنالید با کردگار  
 یکی شاخ پیداکن از تخم من  
 که ای برتر از گردش روزگار  
 جو خورشید تابنده بر انجمن  
 که خواهد از این دشمنان کین خویش  
 کند نازه در کشور آیین خویش<sup>۱</sup>

از کلیت شاهنامه چنین برمی آید که کین خواهی، کاری اهورایی و مقدّس است و اگر کسی از خویشاوندان و یاران فردی که بی گناه کشته می شود، موفق نشود کین وی را بازستاند، سرانجام خدا کین وی را بازخواهد گرفت<sup>۲</sup>. این امر مختص به ایرانیان نیست، و ملیت های دیگر در شاهنامه نیز بر این اعتقادند.

### ۵- پیمان های اجباری

پیمان های شاهنامه معمولاً به اختیار و رضایت دو طرف بسته می شوند؛ اما در شرایط خاص و بحرانی، یک نیروی برتر، پیمانی را به طرف مقابل تحمیل می کند و بالاچار وی را به پیمان بستن وادار می کند. به عنوان نمونه، وقتی ضحاک بر جمشید پیروز می شود و تاج و تخت او را تصرف می کند، اطرافیان جمشید - شهرناز و ارنواز - ناگزیر پیمان مصاحبت با وی می بندند و تا آمدن فریدون در کنار او هستند:

دو پاکیزه از خانه جمشید  
 که جمشید را هر دو دختر بدند  
 برون آوریدند لرزان چو بید  
 سربانوان را چو افسر بدند  
 ز بوشیده رویان یکی شهرناز  
 دگر پاکدامن به نام ارنواز  
 به ایوان ضحاک بردندشان  
 بر آن اژدهافش سپردندشان  
 بپروردشان از ره جادویی  
 بیاموختشان کز وی بدخویی  
 نسدانست جز کز آموختن  
 جز از کشتن و غارت و سوختن<sup>۳</sup>

این پیمان اجباری تا زمانی ادامه دارد که فریدون به کاخ ضحاک راه می یابد و در حرکتی نمادین پیمان آن ها را با آب تطهیر می شوید و از بین می برد:

برون آورید از شبستان اوی  
 بتان سیه موی و خورشیدروی  
 بفرمود شستن سرانشان نخست  
 روانشان از آن تیرگی ها بشست  
 ره داور پاک بنمودشان  
 ز آلودگی پس ببالودشان

۱. ج ۳، ص ۱۵۱، ب ۲۹-۲۳۲۷.

۲. نک: سزای: ص ۶۵۰.

۳. ج ۱، ص ۵۱، ب ۱۱-۶.

## ۶- پیمان هم سفرگی

پیمان هم سفرگی تنها یک بار در شاهنامه آمده است. در داستان رستم و اسفندیار در بحبوحه گفت و گوی تندوتیز بین دو پهلوان، رستم که قصد دارد اسفندیار را از فکر بند برهاند، به او پیشنهاد هم سفرگی می دهد؛ اما اسفندیار فرمان گشتاسب را مهم تر از آن می داند که با رستم هم سفره شود. هم چنین نمی خواهد با خوردن نان و نمک، برگردن خود دینی بماند و حرمت نان و نمک را بشکند. او در مقابل به رستم پیشنهاد می خوردن می دهد. در نهایت اسفندیار در دعوت خود تردید می کند و رستم را چشم انتظار می گذارد:

همی بود رستم به ایوان خویش ز خوردن نگه داشت پیمان خویش<sup>۲</sup>

رستم از شدت خشم به طرف سرا پرده اسفندیار می رود و پیمان هم سفرگی را به او

یاد آور می شود:

بدو گفت رستم که ای پهلوان نوآیین و نوساز و فرخ جوان  
خرامی نیرزید مهمان تو چنین بود تا بود پیمان تو<sup>۳</sup>

## ۷- پیمان زهارخواهی

در جنگ بین سپاهیان معمولاً پهلوانان و فرماندهان دو سپاه می بندند که در صورت بروز هرگونه حادثه ای، اطرافیان و لشکریان از نظر جانی در امان باشند و هیچ گونه آسیبی به آنها نرسد. «زهارخوار» به معنی پیمان شکن معمولاً در این مورد به کار می رود. مثلاً در داستان جنگ دوازده رخ، پهلوان تورانی (پیران) با گودرز، پیمان زهارخواهی می بندد:

به تنها من و تو برین دشت کین بگردیم و کین آوران هم چنین  
ز ما هرکه او هست پیروزبخت رسد خود به کار و نشیند به تخت  
اگر من به دست تو گردم تباه نسجوبند کینه ز توران سپاه

۱. ج ۱، ص ۶۹، ب ۳۱۱-۳۱۴.

۲. ج ۶، ص ۲۵۱، ب ۵۶۸.

۳. ج ۶، ص ۲۵۳، ب ۵۸۷-۵۸۸.

به پیش نو آیند و فرمان کنند  
 مگر تو شوی کشته بر دست من  
 به پیمان، روان را گروگان کنند  
 کسبی را نیاز از انجمن  
 سرا با سپاه تو پیکار نیست  
 بر ایشان ز من نیز تیمار نیست<sup>۱</sup>

## ۸- پیمان تعلیم و تربیت فرزند

شاهان و پهلوانان شاهنامه، نسبت به تربیت فرزندان خود حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهند. آنان در واپسین لحظات زندگی، فرزندانشان را به دست افرادی معتمد و معتقد می‌سپارند تا ادامه‌دهندهٔ راه پدرشان باشند. اساساً در ایران باستان «جوان آزاده برای خدمت درباری و یاران وفادار شاه و برای پرورش والا که در تمام هنرهای آزادگان ورزیده شده، برای فرمانبرداری آماده و برای فرمان دادن آموخته می‌شود و برای درک افتخار پهلوانی پرورش می‌یابد»<sup>۲</sup>.

از جمله بارزترین نمونه‌های پیمان تربیت و تعهد فرزند در ماجرای رستم و اسفندیار اتفاق می‌افتد که در آن پرورش بهمن پسر اسفندیار به رستم محول می‌شود:

کنون بهمن این نامور پور من  
 خردمند و بیدار دستور من  
 بمیرم، پس دروارش اندر پذیر  
 همه هر چه گویم تو را، یادگیر  
 به زابلستان در ور شاد دار  
 سخن‌های بدگوی را یاد دار  
 بیاموزش آرایش کارزار  
 نشستنگه بزم و دشت شکار  
 می و رامش و زخم چوگان و کار  
 بزرگی و برخورداری از روزگار<sup>۳</sup>

## ۹- پیمان صلح یا جنگ

جنگ و صلح‌هایی که در شاهنامه صورت می‌گیرد مطابق با پیمانی است که دو طرف، پیشاپیش بین دو جبهه برقرار می‌کنند. پیمان‌های صلح یا جنگ اغلب بین دو سپاه متخاصم و یا بین دو سوار جنگی بسته می‌شود.

منظور از پیمان جنگ، التزام به رعایت مقررات جنگیدن است. مثلاً پیمان می‌بندند

۱. ج ۵، ص ۱۸۷، ب ۱۷۷۹.۸۴.

۲. کناوت، ولفگانگ: آرمان شهرداری در ایران باستان، از کسفنن تا فردوسی، ترجمهٔ سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: انتشارات ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵: ۸۵.

۳. ج ۶، ص ۳۱۰، ب ۱۴۸۷ ۱۴۸۷-۱۴۸۰.

که جنگ تن به تن باشد. هم چنان که در نبرد بین کیخسرو و شیده:

نهادند پیمان که از هر دو روی      به باری نیاید کسی کینه جوی  
هم این ها که دارند با ما درفش      ز بسد، روی ایشان نگردهد بنفش  
برفتند هر دو ز لشکر به دور      چنان چون شود مرد، شادان به سورا<sup>۱</sup>

گاه ممکن است عاملی به نام تجاوز به مرز و حریم، باعث شکستن پیمان صلح و در نهایت به جنگ منتهی شود؛ هم چنان که در نامه کسری انوشیروان به قیصر روم این نکته هشدار داده شده است:

تو گر قیصری، روم را مهتری      مکن بیش با تازیان داوری  
وگر میش جویی ز چنگال گرگ      گمانی بود کز و رنجی بزرگ  
وگر سوی منذر فرستی سپاه      نمانم به تولشگر و تاج و گاه  
وگر زبردستی بود بر منش      به شمشر یابد ز من سرزنش  
تو زان مرز یک رش میماید پای      چو خواهی که پیمان بماند به جای  
وگر بگذری، زین سخن نگذرم      سر و گاه تو زیر پی بسپرم<sup>۲</sup>

دکتر سرامی آشتی و پیمان صلح بستن را از «کردارهای شاهنامه» می داند و به این مورد در ذیل رویدادهای جنگ اشاره نموده اند.<sup>۳</sup>

## نتیجه

آگاهی حاصل از سیر تاریخی معنی و مفهوم پیمانداری نشان می دهد که اگر بخواهیم شاهنامه فردوسی را بر اساس چند اصل اخلاقی مهم تحلیل کنیم، بطور حتم پیمانداری یکی از آنها خواهد بود.

حکیم فردوسی نیز در پرداخت شخصیت ها همواره اصل پیمانداری را مدنظر قرار می دهد؛ به طوری که دیگر صفات بارز شخصیت ها را هم، بر این اساس به دقت و زنجیروار ترسیم می نماید.

پیمان های غیرمکتوب در قیاس با پیمان های مکتوب حجم بیشتری را به خود

۱. ج ۵، ص ۲۷۲، ب ۶۱۵-۶۱۳.

۲. ج ۸، ص ۷۹، ب ۴۶۶-۴۷۱.

۳. سرامی: ۵۹۷.

اختصاص می دهند و به طور کلی ریشه در فرهنگ و اعتقاد عامه مردم دارند و این به لحاظ سابقه سنت شفاهی و ادبیات عامه فرهنگ ایران قابل پیش بینی است. در میان انواع پیمان ها نیز، پیمان شهریاری یعنی پیمانی که بین پادشاه و پهلوان بسته می شود، بیشترین مورد پیمان را شامل می شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

- اعتماد مقدم، علیقلی: پادشاهی و پادشاهان از دید ایرانیان بر بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران: انتشارات اداره فرهنگ عامه و وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.
- انوری، حسن (سرپرست): فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
- پورداوود، ابراهیم: یشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- تفضلی، احمد (مترجم): مینوی خرد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
- رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_: وندیداد، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶.
- سرامی، قدمعلی: از رنگ گل تاریخ خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- عربان، سعید: «پیمان کدخدایی» مجله ایران‌شناسی، سال اول، شماره ۶-۸، ۱۳۷۱.
- کناوت، ولفگانگ: آرمان شهریاری ایران باستان از کسفن تا فردوسی، ترجمه سیف‌الدین - نجم‌آبادی، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
- کین، سم: گابریل مارسل، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- مسکوب، شاهرخ: سوگ سیاوش (در مرگ و رستاخیز)، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰.
- میرفخرایی، مهشید (مترجم): روایت پهلوی، متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۷.



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی